

مهدویت در آینه تربیت

اعظم زرقانی *

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۶

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

چکیده

مهدویت، یکی از آموزه‌های مهم اسلامی به‌ویژه شیعی است که بیشتر از منظر اعتقادی مورد توجه جامعه قرار گرفته است. گرچه پژوهش‌هایی در ارتباط با کارکردهای تربیتی این آموزه انجام شده است، اما کم‌تر پژوهشی است که به‌صورتی منسجم و نظام‌یافته این آموزه را از منظر تربیتی مورد بررسی قرار داده باشد. در این نوشتار برآنیم تا از منظری تربیتی و نسبتاً نو، به این آموزه اصیل بنگریم و با واکاوی وجوه تربیتی آن، مشخصات تربیت مهدوی را تبیین کنیم. برای دستیابی به این هدف، با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی به گردآوری داده‌های موردنیاز پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای پرداخته شده است. بدین‌معنا که ابتدا به گردآوری تعاریف مختلف از تربیت و توصیف آنها و سپس اختیار تعریفی مبتنی بر تحلیل به‌دست‌آمده از آن تعاریف و مؤلفه‌های آن اقدام شده است. سپس تعریف مهدویت و روایات به‌دست‌آمده در اهمیت باورداشت این آموزه از نظر گذرانده شده است. در پایان، با بررسی تحلیلی بین مؤلفه‌ها و ابعاد تربیت و خصائص منتظران که در روایات معتبر از آن سخن به‌میان آمده است، ضمن تبیین سه وجه تربیتی مهدویت و «انتظار» به‌عنوان یک جریان تربیتی، به بیان آسیب‌های احتمالی که برای هریک از وجوه شناسایی‌شده در تربیت مهدوی امکان‌پذیر است، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: مهدویت؛ تربیت؛ منتظر؛ منجی؛ آسیب‌شناسی

مقدمه و بیان مسئله

اعتقاد به ظهور منجی و مصلحی جهانی، ایده‌ای عمومی و همگانی است. این اعتقاد همواره مورد توجه ادیان توحیدی قرار داشته است. اما در میان ادیان توحیدی، دین اسلام و بین فرق و مذاهب مختلف این دین آسمانی، شیعه به‌طور دقیق‌تر، این موضوع را مورد توجه قرار داده است. روایات فراوانی از ائمه اطهار(س) در دست است که شیعیان‌شان را متوجه امام مهدی(ع)، غیبت ایشان و ویژگی‌ها و وظایف شیعیان یا منتظران در عصر غیبت کرده‌اند. غنوی در مقالات خود (۱۳۹۲ الف؛ ۱۳۹۲ ب؛ ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۵) کوشیده است تا به گردآوری منسجمی از روایات به‌دست‌آمده از امام علی(ع) تا امام رضا(ع) در این باب، اقدام کند. این مقالات نشان می‌دهد که بحث «مهدویت» و «انتظار» در طول تاریخ همواره مورد توجه امامان شیعه(ع) قرار داشته و هریک با جهت‌گیری واحد این آموزه را به شیعیان تعلیم می‌داده‌اند.

با نظر به اهمیت این آموزه شیعی، بجاست تا متخصصان و صاحب‌نظران رشته‌های دانشگاهی مختلف به‌ویژه در حوزه علوم انسانی از منظر تخصصی خود به این آموزه نگرسته و اثرگذاری وجوه تخصصی و ناپیدای آن را تبیین کرده و با عمق‌بخشی در نگریستن به این آموزه، زمینه افزایش معرفت افراد جامعه دین‌دار به این مهم را فراهم آورند و این‌گونه، تکلیف خود به‌عنوان عالمان جامعه را که ادامه‌دهنده راه انبیاء و اولیای دینی^۱ هستند، به‌جا آورند.

تعلیم و تربیت یکی از حوزه‌های مطالعاتی زیرمجموعه علوم انسانی و اجتماعی است که می‌توان آموزه‌هایش را در پیوند با آموزه‌های «مهدویت» مورد بررسی قرار داد. براین اساس، باید به دنبال پاسخی به این سؤال کلی بود که چنانچه از منظر تخصصی تربیتی به آموزه «مهدویت» بنگریم، آیا اساساً می‌توان «مهدویت» و «انتظار» را یک جریان تربیتی قلمداد کرد؟ بدین معنا که آیا معتقدان به «مهدویت» و «انتظار» را با توجه به خصایص به‌دست‌آمده از یک فرد تربیت‌یافته، می‌توان تربیت‌یافته محسوب کرد؟ در این صورت، نسبت و سازگاری بین این دو جریان یعنی جریان تربیتی و جریان «مهدویت» چگونه تبیین می‌شود؟ به‌منظور پاسخگویی به این سؤال اساسی لازم است ضمن مشخص نمودن مؤلفه‌های تربیت، به ردیابی وجود هریک از این مؤلفه‌ها در متون روایی معتبر در ارتباط با مهدویت، پرداخت تا بهتر بتوان درباره رابطه و چگونگی انطباق این دو جریان (تربیت و

۱. اشاره به حدیث مشهور منسوب به پیامبر اسلام(ص) که العلماء ورثة الانبیاء.

مهدویت) سخن گفت. در این پژوهش، در راستای پاسخگویی به سؤال اساسی فوق‌الذکر به دو سؤال مشخص پاسخ داده می‌شود:

۱. با نظر به تعاریف مختلف از تربیت، مؤلفه‌ها و ابعاد اصلی تربیت از دیدگاه اسلامی کدامند؟

۲. با نظر به مؤلفه‌ها و ابعاد اصلی در تربیت اسلامی، چه تبیین تربیتی از «مهدویت» می‌توان ارائه

داد؟ وجوه و آسیب‌های تربیتی آن کدامند؟

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهشی این حوزه نشان می‌دهد که نسبت میان تربیت و مهدویت، اگرچه مورد توجه محققان قرار گرفته اما آثار اندک و محدودی از این رویکرد، در دست است. در مجموع، این دست پژوهش‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود.

در دسته اول، مجموعه پژوهش‌هایی قرار دارند که به تبیین آموزه و فلسفه مهدویت پرداخته و کارکردهای تربیتی آن را که عمدتاً در دو حوزه فردی و اجتماعی است، استنتاج کرده‌اند. پژوهش‌های درویشی (۱۳۹۷) با عنوان «نقش آموزه مهدویت در بینش و تربیت سیاسی منتظران» و اسحاقیان درجه (۱۳۹۵) با عنوان «مهدویت و آثار تربیتی آن در ادعیه و زیارات معصومان علیهم‌السلام» از آن جمله‌اند. در پژوهش‌های این طبقه اگرچه به صورتی کلی و خاص به مهدویت، پرداخته شده است، اما رویکرد کلی و غالب در این پژوهش‌ها تبیین فلسفه یا مفهوم این آموزه اعتقادی بوده و از منظر این تبیین، کارکردهای تربیتی این آموزه به صورتی پراکنده و نظام‌نیافته تشریح شده است.

در دسته دوم، پژوهش‌هایی قرار دارند که به صورتی تجربی و با ورود به میدان عمل تربیت، به بررسی وضعیت موجود نظام تربیتی از حیث توجه آن به مهدویت پرداخته‌اند. پژوهش‌های اسفندیاری (۱۳۹۵) با عنوان «تحلیل محتوای بخش مهدویت کتب هدیه‌های آسمان مقطع ابتدایی از لحاظ اصول طراحی پیام آموزشی» و مهدوی‌پور (۱۳۹۴) با عنوان «باور به مهدویت و تأثیر آن در تربیت دینی بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های منطقه دو شهر تهران» در این دسته قرار می‌گیرند.

در دسته سوم، پژوهش‌هایی قرار دارند که به صورت تخصصی‌تر و با انسجام بیشتر، به صورتی نظری نسبت «تربیت» و «مهدویت» را مورد واکاوی قرار داده‌اند. از آن‌میان، می‌توان به پژوهش‌های

باقری (۱۳۹۴) با عنوان «به‌کارگیری آسیب و سلامت تربیت دینی در قلمرو مهدویت» که عنوان فصلی از جلد دوم کتاب مشهور او با عنوان «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» است، شریف‌زاده و قاضی (۱۳۹۳) با عنوان «مهدویت و دلالت‌های تربیتی آن (به‌لحاظ تنظیم اهداف، اصول و روش‌ها)» و رضائی (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی فلسفه تربیتی انتظار و تبیین جایگاه آن در مؤلفه‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی (اهداف، اصول، روش‌ها)» اشاره کرد.

جایگاه پژوهش حاضر را می‌توان در دسته سوم قرار داد، با این تفاوت که همچون برخی پژوهش‌ها به بررسی فلسفه تربیتی در یک نظام تربیتی که دربردارنده مجموعه‌ای از اهداف، اصول و روش‌هاست، نمی‌پردازد، بلکه به پیگیری مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده جریان یا فرایند تربیت در جریان مهدویت می‌پردازد تا بتواند مهدویت را به‌طور تربیتی تبیین کند. همچنین تفاوت دیگر این پژوهش با نمونه کار انجام‌شده توسط باقری (۱۳۹۴) در اتخاذ تعریف نسبتاً متفاوتی از تربیت و ردیابی مؤلفه‌های آن در جریان مهدویت است که به ظهور برخی از مؤلفه‌ها و آسیب‌های تربیتی متفاوت با اثر او منجر شده است.

روش پژوهش

برای پاسخگویی به سؤالات پژوهش حاضر، از رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این نوع تحقیق، محقق به توصیفی از پدیده یا موضوع مورد مطالعه پرداخته و دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت موجود مورد بررسی را نیز تشریح می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵). با نظر به اینکه در این نوع تحقیقات عمدتاً از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون و محتوای مطالب استفاده می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۰)، لذا داده‌های این پژوهش نیز به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌برداری گردآوری شده است. بدین معنا که در منابع مربوط به موضوع تحقیق به گردآوری داده‌هایی به‌منظور توصیف مؤلفه‌های اصلی تربیت و ویژگی‌های مهدویت پرداخته شد. سپس با استخراج آیات و روایاتی از متون قرآنی و روایی که منطبق بر آن ویژگی‌ها بود نسبت به تبیین و تحلیل ویژگی‌های تربیت در ارتباط با مهدویت و همچنین برخی آسیب‌های احتمالی آن اقدام شد.

یافته‌ها

در راستای پاسخگویی به سؤال اول پژوهش لازم است ضمن ارائه تعاریف مختلفی که در تربیت با دیدگاه اسلامی وجود دارد، به یک تعریف مختار از تربیت اسلامی دست یافت تا بتوان به شناسایی مؤلفه‌ها و ابعاد آن پرداخت.

تربیت: مؤلفه‌ها و ابعاد آن

برای تربیت، تعاریف مختلفی وجود دارد. برخی تربیت را به معنای «فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب» به کار برده‌اند (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰). در تعریف دیگری تربیت، «شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان ربّ خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر» (باقری، ۱۳۹۱: ۶۱) معنا شده است. در این تعریف، تربیت دارای سه مشخصه شناخت، انتخاب (اراده) و عمل است. در مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که در سال ۱۳۹۰ به رونمایی و انتشار رسید، نیز تعریف نسبتاً جامع‌تری از تربیت را می‌توان ملاحظه کرد. تربیت در این سند «فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد» (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۳۹) تعریف شده است. طبق این تعریف، تربیت به تکوین و تعالی هویت متربی می‌پردازد. هویت در اینجا «برآیند تعامل اختیاری آدمی با مجموعه‌ای از عوامل و موانع مؤثر بر وجود اوست که در قالب ترکیبی از بینش‌ها، باورها، گرایش‌ها، تصمیمات، اعمال مداوم (فردی و جمعی) و آثار تدریجی آنهاست که به تدریج در درون خود شکل گرفته و به همین منوال متحول می‌شود» (همان، ۱۳۹۰: ۱۳۲ - ۱۳۱). این تعریف از هویت، مفهومی مرکب از سه بعد شناختی، گرایشی یا به تعبیری ارادی و عملی، را به ذهن متبادر می‌کند که قرار است در تربیت به تکوین و تعالی برسد. بنابراین، این تعریف از تربیت نیز مشخصاتی شبیه به مشخصات تربیت را که از تعریف باقری (۱۳۹۴) به دست می‌آید، به عنوان مختصات تربیت، برجسته می‌سازد. منظور از ابعاد حیات طیبه بیان شده در این سند نیز ساحت‌های شش‌گانه تربیت است که بدین شرح مورد توجه قرار گرفته است: «اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ زیستی و بدنی؛ سیاسی و اجتماعی؛ علمی و فناوری؛

اقتصادی و حرفه‌ای؛ هنری و زیبایی‌شناختی» (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۳۰). استاد مطهری با تعبیر دیگری این ابعاد یا ساحت‌ها را در شش نوع علمی و فکری، عاطفی و اخلاقی، ذوقی و هنری، فنی و صنعتی، عبادی و پرستشی، اجتماعی و تعاونی برشمرده است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۴). به نظر می‌رسد که این ساحت‌ها، ابعاد زیست فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است. بنابراین، تکوین و تعالی انسان با مختصات که پیشتر از آن بیان شد، در هر یک از این ابعاد یا ساحت‌ها نیز مطمح نظر است.

باتوجه به تعاریف مختلف ارائه شده از تربیت اسلامی، در یک تعریف نسبتاً ساده و روان تر و البته تاحدی جامع، می‌توان تربیت را «فرایندی تعاملی دانست که به منظور ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف وجودی متربیان در راستای هدفی مطلوب و به صورت خودخواسته، نقش آفرینی می‌کند». با این تعریف مختار، تربیت در بردارنده چند مؤلفه اصلی است:

۱. فرایندی هدف‌مند است؛ بدین معنا که اولاً تربیت یک جریان مستمر و پویاست. دفعی نیست، بلکه تدریجی است و به گذشت زمان محتاج است. ثانیاً این جریان پویا و تدریجی، رو به سوی جهت مشخصی دارد که همان غایت مطلوب است. البته این جریان مستمر و پویا می‌تواند در جهت روبه‌رشد و پیشرفت و برعکس درجهتی مخالف و روبه‌پسرفت نیز حرکت داشته باشد. پیشرفت و پسرفت واژه‌هایی هستند که کیفیت حرکت را در جهت دوری یا نزدیکی به غایت مطلوب حرکت یا هدف تربیت مشخص می‌کند.

۲. مبتنی بر نوعی تعامل آزادانه و مبتنی بر اختیار است؛ تعامل به فعالیتی دوسویه اشاره دارد. بدین معنا که هم مربی به وسیله انجام اقدامات و برنامه‌ها و زمینه‌سازی‌هایی در جریان تربیت سهم و اثرگذار است و هم متربی با استفاده مناسب از فرصت‌های پدیدآمده و کسب شایستگی‌های لازم، آمادگی‌های موردنظر برای رهسپاری و حرکت به سوی غایت مطلوب را در خود محقق می‌کند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). آزادانه است چون طبق انسان‌شناسی اسلامی انسان، مخلوقی است که آزاد آفریده شده است (باقری، ۱۳۹۱).

۳. در بردارنده ایجاد تغییراتی در ابعاد وجودی متربی است. دسته‌بندی‌های مختلفی برای ابعاد وجودی انسان ذکر شده است. این ابعاد وجودی در کلی‌ترین حالت به دو بخش عقلی یا شناختی و رفتاری یا عملکردی تقسیم‌بندی شده است. این تقسیم‌بندی از مبانی انسان‌شناختی که انسان را به دو بعد روحانی و جسمانی تقسیم می‌کند به دست می‌آید. در تقسیم‌بندی دیگری به تبعیت از

تقسیم‌بندی بلوم، این ابعاد به سه دسته شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم شده است (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۱). این تغییرات در معنایی دیگر می‌تواند ابعاد و ساحت‌های زیستی انسان را نیز مطمح‌نظر قرار دهد. براساس تقسیم‌بندی مطرح‌شده در مبانی نظری سند تحول بنیادین (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰) دامنه تغییراتی که به‌وسیله تربیت ایجاد می‌شود، می‌تواند در ساحت‌های شش‌گانه اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ زیستی و بدنی؛ سیاسی و اجتماعی؛ علمی و فناوری؛ اقتصادی و حرفه‌ای؛ هنری و زیبایی‌شناختی نیز کشیده شود.

تبیین تربیتی مهدویت

در راستای پاسخگویی به سؤال دوم پژوهش که مهدویت را از منظر تربیتی تبیین می‌کند، ابتدا لازم است تا به توضیح مختصری از مهدویت پرداخت و در ادامه این تبیین را با ترسیم وجوه تربیتی و آسیب‌های تربیتی احتمالی آن پی‌گرفت.

تعریف مهدویت و انتظار در روایات اسلامی

مهدویت در اصطلاح به یکی از عقاید اصول مذهب شیعه اثنی‌عشری گفته می‌شود و به‌معنای اعتقاد و باور به ظهور مهدی(ع)، پسر امام حسن عسکری(ع) و دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام است (نجم، ۱۳۹۶: ۲۲). «او باقیمانده حجت‌های الهی و آخرین جانشین از جانشینان پیامبر است» (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۸۲: ۲۴۹). بنابراین، منظور از اعتقاد به مهدویت یا مهدی‌باوری اعتقاد به آخرین امام منصوب‌شده از طرف خداست که مسئولیت هدایت و رهبری علنی جامعه مسلمانان و به‌تعبیری دیگر، حکومت عدل جهانی را در اختیار خواهد گرفت. شخصی که در مسیر پرستش خدا همچون الگویی برای عمل یا ملاکی برای سنجش انطباق اعمال و افکار با آموزه‌های خدایی است. در تشریح جریان مهدویت، مفهوم کلیدی دیگری با نام «انتظار ظهور» نیز وجود دارد. از آنجا که آخرین امام منصوب از طرف خدا از نظرها غائب است، انتظار ظهور به‌معنای فرارسیدن روزی است که پرده غیبت برمی‌افتد و همگان می‌توانند هویت امام عصر(ع) را شناسایی کنند. در روایتی از امام علی(ع) آمده است که ایشان در عصر غیبت، در جامعه حضور دارند و میان مردم زندگی می‌کنند.

به خدای علی قسم که حجت امت، همان هنگام ایستاده و در راه آن (امت) گام برمی‌دارد؛ به خانه‌ها و کاخ‌هایش داخل می‌شود؛ در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و

بر جماعت سلام می‌کند؛ او می‌بیند اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرارسد (نعمانی، ترجمه غفاری، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

بنابراین، در عصر غیبت امام عصر(ع)، امام، تنها از نظرها غایب است و باینکه میان انسان‌ها حاضر است و رفت و آمد دارد، اما آنها او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.

وجوه تربیتی مهدویت

با نظر به تعاریفی که از تربیت و مؤلفه‌هایش و نیز مهدویت و «انتظار» ذکر شد، به‌منظور پاسخگویی به سؤال دوم این پژوهش، می‌توان بیان داشت که مهدویت به‌عنوان یکی از اصیل‌ترین و اصلی‌ترین آموزه‌های دین اسلام، دارای وجوه تربیتی به شرح زیر است:

اولین وجه تربیتی مهدویت را باید در کارکرد هدف‌مند و پویای آن دانست. مهدویت یا جریان «انتظار» ایجادکننده یک جریان هدف‌مند، فعال و پویاست. «انتظار» یک جریان پیش‌رونده است، زیرا «نوعی حالت روانی است که زمینه‌ساز آمادگی و تحول در معرفت، احساس، رفتار و عمل آدمی می‌شود. اما تنها یک حالت روانی نیست، بلکه احوال روحی جریان یافته‌ای است که همراه با تغییر و تحول به اقدام و عمل می‌انجامد» (موسوی، ۱۳۸۸: ۹۶). جریان «انتظار» و مهدویت رو به سوی آرمان مشخصی دارد. ظهور امام مهدی(ع) که با حقیقت و عدالت توأم است و آینده‌ای سراسر روشنی و خوبی را نوید می‌دهد، آرمان نهایی است. خداوند در قرآن کریم انسان‌ها را به استقرار حکومت صالحان و مؤمنان روی زمین بشارت داده است. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»: و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم (و در کتاب انبیاء سلف وعده دادیم) که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد (انبیاء/۱۰۵). تعبیری که در این آیه به کار رفته است، بنابر آنچه از روایات اسلامی به‌دست می‌آید، پایانی تسلی‌بخش و امیدوارکننده را برای تاریخ انسانی به‌تصویر کشیده که با ظهور مهدی موعود، در پیوند تنگاتنگ است (مهدیان‌فر، ۱۳۹۵). همچنین در آیه دیگری از قرآن کریم، خداوند رحمان، حکومت و جانشینی مؤمنان و صالحان را به بندگان مؤمن خود مژده می‌دهد: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»: و ما اراده کردیم تا بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین، منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم (قصص/۵). از روایات رسیده از امامان معصوم(ع) نیز چنین نتیجه می‌شود که این آیه نیز به ظهور و حکومت امام مهدی(ع) اشاره دارد (شیخ طوسی، ترجمه عزیزی، ۱۳۸۷)،

همچنان که این آیه در کلام مولا علی (ع) نیز در توضیح پیروزی جریان حق در آینده بشریت مورد استفاده قرار گرفته است؛^۱ آینده روشنی که آرزو و آرمان تمامی مهدی‌باوران و مهدی‌یاوران است.

جریان مهدویت و انتظار، علاوه بر اینکه آرمان نهایی و ایجاد چشم‌اندازی روشن از آینده است که امید و شور می‌آفریند و به تکاپو و امی دارد، هدفی ویژه و خاص نیز دارد. هدف خاصی که در مهدویت یا مهدی‌باوری مطرح می‌شود، شناخت مهدی (ع) موعود به‌عنوان امام و جانشین خدا روی زمین، الگوگرفتن از او در ربوبی شدن یا تقرب به سوی خدا و یاور راستین او شدن در مسیر تحقق آن مدینه فاضله اسلامی است. با توجه به روایات متعددی که از ائمه اطهار (س) در توصیف ارزشمندی جایگاه منتظران و خدمت‌کنندگان در رکاب آن حضرت بیان شده است، آرزو و هدفی که مهدویت برای شیعیان مطرح می‌کند، کسب شایستگی برای حضور داشتن بین لشکریان حضرت مهدی (ع) و تحت فرماندهی او به مبارزه با لشکر ظلم و ستم برخاستن است. در روایات متعددی جهت ترغیب مؤمنان به منتظر بودن، از آرزوی امامان شیعه به‌عنوان منتظر و افتخار درک زمان ظهور حضرت مهدی (ع) سخن به میان آمده است. امام حسین (ع) و امام صادق (ع) در احادیث جداگانه‌ای چنین بیان داشته‌اند: «اگر او را درک نمایم، تمام روزهای زندگی‌ام را وقف خدمت‌گزاری به او خواهم کرد». امام سجاد (ع) نیز بیان داشته‌اند: «خدایا مرا از بهترین، عاشق‌ترین و فرمانبردارترین یاران و شیعیان حضرتش قرار ده و شهادت در رکابش را روزی‌ام فرما» (به نقل از حیدری کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳ - ۱۰۲). روایت دیگری از امام صادق (ع) مطرح شده است که علاوه بر نشان‌دادن اشتیاق‌ها برای قرارگرفتن در رکاب حضرت امام مهدی (ع)، لزوم آمادگی منتظران ظهور حضرت در هر لحظه را نیز گوشزد می‌کند.

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که روزی، آن حضرت فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خُلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم (ع) پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد. پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید» (نعمانی، ترجمه غفاری، ۱۳۷۶: ۲۸۶ - ۲۸۵).

۱. رجوع شود به نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۲۰۹

طبق این روایت، «انتظار» حقیقی علاوه بر هدف و آرزو داشتن، عمل کردن برای رسیدن به آرزو را هم در بطن خود دارد. براین اساس است که توجه به وجه تربیتی دوم نیز مهم جلوه می‌کند. دومین وجه تربیتی مهدویت و «انتظار» به ایجاد تغییراتی در ابعاد وجودی متریان درجهتی مشخص اشاره دارد که همان هدف تربیت است. همچنان که پیشتر مطرح شد، دسته‌بندی‌های مختلفی از این ابعاد وجودی مطرح شده است. در یک دسته‌بندی نسبتاً جامع می‌توان این ابعاد را به سه بخش شناختی، عاطفی یا گرایشی و عملی تقسیم‌بندی کرد. با این توضیح می‌توان ادعا کرد، مهدویت، جریان فعالی است که عامل به وجود آورنده تغییراتی در سه بعد عقلی یا شناختی، گرایشی و عملی در متریان یا باورمندان به این آموزه نیز می‌شود. طبق روایات اسلامی، منتظران یا یاوران راستین مهدی(ع) در بینش و شناخت امام مهدی(ع) و راه او، همچنین عمل به دستورات و احکام الهی از سرآمدان روزگار خویشند. در روایتی از رسول‌الله(ص) چنین آمده است:

ابو‌خالد از رسول‌الله روایت می‌کند: ای ابا‌خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند. زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده که غیبت، نزد آنان به منزله مشاهده است و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا(ص) که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند، قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۸۸).

منتظر واقعی چنان آگاهی و شناختی نسبت به امام خود پیدا می‌کند که پیامبر اکرم در وصفش چنین فرموده است: «ای علی! بدان که شگفت‌آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین، گروهی هستند که در آخرالزمان که پیامبر را ندیده‌اند و از امام خود دور هستند اما به او ایمان دارند» (شیخ حرعاملی، به نقل از نوایی، ۱۳۹۵). روایتی از پیامبر اکرم(ص) در باب اهمیت شناخت حجت خدا در دست است که لزوم توجه به ایجاد تغییراتی که باید در جهت شناخت و آگاهی منتظران انجام پذیرد را به خوبی نمایان می‌سازد. «معاویه بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق(ع) می‌فرماید: رسول خدا(ص) فرمود: «هرکس درحالی که امام خودش را نمی‌شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است» (نعمانی، ترجمه غفاری، ۱۳۷۶: ۱۷۸). جوادی آملی در تفسیر این روایت از درهم آمیختگی بعد شناختی و عملی سخن به میان آورده است. وی بر این نظر است: «مراد از شناخت خلیفه الهی و امام هر عصر، تنها معرفتی ساده و ابتدایی براساس شناخت حسب و نسب و

نیز شناخت تاریخی نیست، بلکه معرفت به امامت و اعتقاد به ولایت و شناخت شخصیت حقیقی امام به انضمام اطاعت اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). بنابراین یاران مهدی(ع) علاوه بر شناخت امام و راه او، در عمل به فرامین او که عمل به دستورات و احکام الهی از سرآمدان روزگار خویشند. روایتی از امام علی(ع) منقول است که آنها را راهبان شب و شیران روز توصیف کرده است.

رادمردانی از ایشان (اصحاب ویژه مهدی(ع)) شب‌هنگام نخوابند. زمزمه قرآن و نماز و مناجاتشان چونان زمزمه زنبوران عسل، فضا را آکنده سازد. از شب تا به صبح در حال قیام و رکوع و سجودند و بامدادان بر مرکب‌هایشان سوارند. آنان راهبان شب و شیران روزند (به نقل از حیدری کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

در روایتی دیگر از ایشان نیز در نهج‌البلاغه که در وصف یاوران مهدی(ع) و کردار دین‌داران‌شان آمده است: «دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین اندازد و در صبحگاهان و شامگاهان جام حکمت سر می‌کشند» (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۵۰: ۱۹۵). این روایات نشان می‌دهد که باورمندان به مهدویت و منتظران راستین حضرت مهدی(ع) ضمن ایجاد تغییراتی در شناخت و بینش‌شان نسبت به امام، راه او و عقاید او، به فرمانبرداری و اطاعت از دستورات او که در ادامه همان دستورات اجداد پیشینش است، به فعالیت مشغولند. بنابراین، می‌توانند انسان‌هایی تغییر یافته در جهت مطلوب در دو جهت شناختی و رفتاری لقب بگیرند.

باورمندان به مهدویت و «انتظار» در جهت عاطفی یا گرایشی نیز با تغییراتی مواجه می‌شوند. فرازهایی از آنچه امامان معصوم(ع) در قالب ادعیه و زیارات مرتبط با امام مهدی(ع) به شیعیانشان آموخته‌اند تا در عصر غیبت به توسط آنها ارتباطشان را با امام حاضر خود حفظ نمایند، بر تربیت عاطفی و احساسی منتظران دلالت دارد. در زیارت آل یاسین که توسط خود حضرت صاحب‌الامر(ع) تعلیم داده شده است چنین می‌خوانیم:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یسَ السَّلَامِ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللّٰهِ وَ دَبَّانَ دِیْنِهِ
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللّٰهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ... سلام بر آل یس، درود بر تو ای دعوت‌کننده خلق به سوی خدا و مظهر آیات الهی و مرآت ربانی، درود بر تو ای واسطه خدا و حافظ و نگهبان دین او، درود بر تو ای جانشین خدا و یاری‌کننده حق او، درود بر تو ای حجت

خدا... (کلیات مفاتیح‌الجنان، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، زیارت حضرت صاحب‌الامر: ۸۶۳) تکرار سلام که رحمت و برکت و سلامتی است و نشانه محبت و اخلاص و یکرنگی است، تقویت‌کننده احساس محبت و علاقه منتظران نسبت به امام عصر(ع) خود است. دعا برای سلامتی حضرت که در برخی ادعیه مورد توجه قرار گرفته است، نیز اثرگذاری بر عواطف و احساسات شیعیان یا منتظران حضرت را نشانه گرفته است. در دعای معروف به سلامتی حضرت چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا: خدایا، ولایت حضرت حجه بن الحسن، که درودهای تو بر او و بر پدرانش، باد، در این لحظه و در تمام لحظات، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری‌گر و راهنما و دیدبان باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست، ساکن زمین گردانیده و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی (کلیات مفاتیح‌الجنان، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، اعمال شب بیست و سوم رمضان: ۳۷۹).

در فرازهایی از زیارت جامعه کبیره به اظهار دوستی با دوستان امام(ع) و دشمنی با دشمنانش پرداخته شده است:

مُوَالٍ لَكُمْ وَلَاوِلِيَاءِنكُمْ، مُبِغِضٍ لِأَعْدَائِنكُمْ وَمُعَادٍ لَكُمْ، سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَمَكُم، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُم: دوست دار شما و (دوستدار) دوستان شمایم و بغض دشمنانتان را در دل دارم و دشمن آنهایم. در سازش با هر که با شما سازش کند و در جنگ با هر کس که با شما در جنگ است» (کلیات مفاتیح‌الجنان، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، زیارت جامعه کبیره: ۹۰۷).

دعا برای ظهور حضرت که در دعای عهد مورد تأکید قرار گرفته است نیز تغییردهنده احساس و گرایش منتظران به سوی هدف جریان تربیتی مهدویت است که ظهور حجت حق و جاری شدن کلام خدا و عمل به دستورات او را موجب می‌شود.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ... اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ: خدایا برسان به مولای ما امام راهنمای راه یافته، قیام‌کننده به فرمانت که درودهای خدا بر او و پدران پاکش... خدایا این اندوه را از این امت به حضور آن حضرت برطرف کن و در ظهورش برای ما شتاب فرما (کلیات مفاتیح‌الجنان، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، دعای عهد امام زمان: ۸۹۴ - ۸۹۳).

در دعای افتتاح که خواندن آن در شب‌های ماه مبارک رمضان توصیه شده است، از اشتیاق منتظران برای برپایی حکومت مهدی(ع) سخن به میان آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَأَهْلَهُ: خدایا، به سوی تو مشتاقیم برای یافتن دولت کریمه‌ای که اسلام و اهلش را به آن عزیز گردانی و نفاق و اهلش را به وسیله آن خوار سازی» (کلیات مفاتیح‌الجنان، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، دعای افتتاح: ۲۹۸).

اینکه امامان معصوم(ع) در این ادعیه، به شیعیان‌شان تعلیم می‌دهند که سلامتی و ظهور او را از خداوند بخواهند؛ برای دیدار حضرت مهدی(ع) مشتاق باشند، با دوستان‌شان دوستی کنند و با دشمنان‌شان دشمن باشند، بخشی از برنامه و ظرفیت جریان «انتظار» در اثرگذاری بر گرایش و احساس باورمندان به مهدویت برای ایجاد پیوند قلبی بین امام(ع) و شیعیان‌شان است.

سومین وجه، از وجود تعامل یا رابطه دوطرفه میان مربی و متربی حکایت می‌کند. بدین معنا که هم مربی و هم متربی در مسیر تربیت، نقشی فعال و اثرگذار دارند. امام یا مربی وظیفه دارد که متربی را هدایت کند و متربیان نیز وظیفه دارند تا شرایط و ظرفیت لازم برای هدایت و رشد را در خود ایجاد کنند. جریان مهدویت، یک مربی دارد که امام معصوم غائب از نظر است و متربیانی دارد که تحت هدایت این امام(ع) و تلاش و کوشش فردی و جمعی‌شان باید به هدف تربیت که در حالت کلی ربوبی‌شدن و به‌طور خاص، واردشدن به دسته منتظران و یاران واقعی حضرت مهدی(ع) است، دست یابند. ممکن است اینگونه به ذهن متبادر شود که غائب‌انظر بودن امام یا مربی در جریان تربیتی اخلاص ایجاد می‌کند. درحالی که طبق آنچه از روایات ائمه اطهار(ع) مستفاد می‌شود این است که غیبت، نشانه‌ای از وجود ظرفیتی خاص در یاران دین خداست. بدین معنا که جامعه شیعه پس از امام عسکری(ع) به حدی از بلوغ و پختگی رسیده که می‌تواند با مدیریت پنهان مهدی(ع) به حیات و شکوفایی خود ادامه دهد (غنوی، ۱۳۹۳: ۵).

طبق روایات اسلامی، حضور امام مهدی(ع) علی‌رغم غیبتش میان مردم بسیار اثرگذار است. برای این اثرگذاری از تشبیه خورشید در پشت ابر استفاده شده است.

در روایت است که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام(ص) پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره‌مند می‌شوند؟ پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: آری؛ سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایت او،

بهره‌مند می‌شوند؛ همانند بهره‌مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۵۳).

بنابراین، همچنان که خورشید در پشت ابر، گرما، نور و رشد و رویش خود را دارد، امام غائب، نیز تمام وظایف و مسئولیت‌های امام ظاهر را تا آنجا که با آشکارشدن و ظهورش در تضاد نباشد، برعهده دارد. امام مهدی (ع) از آنجا که از علم الهی برخوردار است و از احوالات درونی شیعیانشان نیز آگاهی دارند، در عصر غیبت خود به طرق مختلفی از امدادهای خود برای هدایت و رشد همه کسانی که به واسطه امام بودن از او راهنمایی و هدایت می‌خواهند دیگران را منتفع می‌سازد. یکی از این راه‌ها توقیعات آن حضرت به شیعیانشان است. در توقیعی از حضرت امام مهدی (ع) به شیخ مفید چنین آمده است:

ما در رسیدگی به شما و سرپرستی شما کوتاهی و سستی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند» (به نقل از نوابی، ۱۳۹۵).

بنابراین، امام یا مربی با وجود غایب‌انظربودن، مسئولیت خود را در مسیر و جریان تربیت به‌درستی انجام داده و می‌دهد، اما طبق آنچه از تعامل و رابطه دوسویه گفتیم، متریان نیز در جریان تربیت، باید فعالیت و کنشی داشته باشند. اینکه در روایت مشهوری از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که «افضل الاعمال انتظار الفرج» بدین معنا که برترین اعمال منتظران در زمان غیبت را «انتظار» فرج دانسته‌اند (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۴۷)، ناظر بر توجه و تأکید بر فعالیت و تلاش متریان در عصر غیبت برای بهره‌گیری از تعالیم مربی و فرارگیری در مسیر و جریان تربیت است. این روایت نشان می‌دهد که «انتظار» در این مکتب، یک حالت درونی صرف، که صرفاً رغبت و امید به امر ظهور را نشان بدهد، نیست. «انتظار» در اینجا آنچنان که از روایت برمی‌آید یک عمل است. یک عمل که از جانب مربی برای دریافت انوار هدایت مربی‌اش که چونان خورشید پشت ابر پرتوافشانی می‌کند، باید انجام شود. این عمل، لایه‌های متعددی دارد: فردی است، خانوادگی، محلی، ملی و جهانی است. مربی در هر یک از این لایه‌ها باید بکوشد تا ظرفیت لازم برای دریافت تعالیم مربی را در خود و اجتماعش ایجاد کند. باید فعالانه در جهت آماده‌کردن خود فردی و اجتماعی‌اش در تلاش و تکاپو باشد و از همین روست که این عمل را پیشوایان دینی «افضل اعمال» قلمداد کرده‌اند. «افضل اعمال» است؛ چون تربیت واقعی با این اقدام

عملی مرتبی است که تحقق پیدا می‌کند. جوادی آملی نیز با بیانی دیگر این وظیفه را روشن کرده است. «کسی که وظیفه خود را در راستای تحقق حکومت امام معصوم عصرش به روشنی دریابد، تلاش می‌کند تا امر آن حضرت را در درون و برون احیا کند و خویش و جامعه‌اش را مهیای ظهور وجود مبارک امام زمانش کند. آنگاه چنین فردی شایستگی می‌یابد تا براساس «یهدون بامرنا» مجرای فیض عنایات ولی خود باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

آسیب‌های تربیتی مهدویت

با در نظر داشتن این سه وجه تربیت مهدوی، چند آسیب تربیتی نیز محتمل‌الوقوع خواهد بود. اولین آسیب که متناسب با اولین وجه تربیتی قابلیت ظهور دارد، «آرمان‌گرایی انفعالی» نام دارد. در «آرمان‌گرایی انفعالی»، باورمندان به مهدویت صرفاً به داشتن آرزو و هدفی در ذهن بسنده کرده و از تلاش و کوشش برای دستیابی به هدف و آرمانشان دست می‌کشند. درحالی‌که فروگذارند اقدام عملی و صرفاً پروراندن آرزویی شیرین در ذهن، مانع از فعالیت و تکاپو شده و مسئله مهدویت را صرفاً به مفهومی اعتقادی و نه یک جریان پویا و فعال تربیتی فرومی‌کاهد. در مکتب «انتظار» و مهدویت یا باور به مهدی موعود و ظهور او که به ناگهان اتفاق خواهد افتاد، همگان باید در هر لحظه از زمان که ممکن است لحظه ظهور حضرت واقع شود، آماده باشند. در روایتی از امام مهدی (ع) آمده است که:

پس هریک از شما باید آنچه را موجب دوستی ما می‌شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد دوری گزیند. زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد (به نقل از شفیع سروستانی، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

این روایت نشان می‌دهد که راه‌هایی از این آسیب، عمل کردن در مسیر آرمان «انتظار» است. در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل است که منتظران را به پرهیزگاری و تقوی در عصر غیبت برای محفوظ ماندن از مسیر انحراف در دین‌داری‌شان دعوت می‌کنند.

صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست بردارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (بوته‌ای تیغ‌دار) خارهای آن را از آن بسترَد، سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد (نعمانی، ترجمه غفاری،

۱۳۷۶: ۲۴۲).

درارتباطبا وجه تربیتی دوم در مسئله مهدویت، دو آسیب تربیتی «عمل‌زدگی» و «عقل‌زدگی» قابلیت ظهور می‌یابند. «عمل‌زدگی» به معنای توجه بسیار زیاد بر بعد عملی و رفتاری و تا حدی گرایشی و عاطفی و غفلت از بعد عقلی و اندیشه‌ورزی است. کسانی که دل در گرو دیدن یار دارند و مشتاق ظهور اویند و برای این منظور به انجام اعمال و آداب و مناسک دینی و مهدوی عادت کرده‌اند، درحالی که از تلاش‌هایشان درجهت تعالی اندیشه و عقلانیت خود فروگذار کرده‌اند، به این آسیب گرفتارند. اگرچه دعاها و زیارات متعددی همچون دعای عهد، دعای فرج، زیارت آل‌یاسین، زیارت امین‌الله، زیارت جامعه کبیره و... از ائمه(س) به دست شیعیانشان رسیده است که بر مداومت بر خواندن آن در عصر غیبت تأکید کرده‌اند، اما باید درنظر داشت که این توجه و تأکید ائمه اطهار(س) بر ادعیه و زیارات را باید در پس استفاده آنان از این دو جریان تعلیمی مهم یعنی «دعا» و «زیارت» در راه رساندن شناخت‌ها و تعلیماتشان به مردمان فهم کرد. «در خلال این دعاها و زیارات، تعالیم سازنده دینی بسیار آمده است. امامان ما چنین خواسته‌اند که مردمان، هنگام خواندن دعاها و زیارات به آن دستورها و ارشادها توجه کرده و در حالات صفای روحی، آن تعالیم ناب را با گوش جان شنیده و خود را چنانکه در آن گفتارها و سخنان متبرک آمده است بسازند» (حکیمی، ۱۳۸۷: ۳۲۳). به عبارت دیگر، توجه صرفاً ظاهری و شکلی به این گونه اقدامات عملی (خواندن دعاها و زیارات) بدون بهره‌گیری از مضامین والای نهفته در این ادعیه و زیارات که درجهت ایجاد بینش و آگاهی در مخاطبانشان است، فاقد ارزش است. عمل در کنار اندیشه است که مورد توجه تعالیم امامان(ع) بوده است. روایت مشهور «هرکس بمیرد، ولی امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» بیانگر جلب توجه ویژه پیروان به سوی بینش، شناخت و بصیرت دینی است. همچنین در روایات آمده است که مؤمنان در عصر غیبت، با ادعاهای دروغینی از جانب اشخاص یا جریاناتی مواجه می‌شوند که در تلاشند تا خود را به جای جریان اصیل مهدوی در جامعه مسلمانان جا بیندازند و از احساسات و باورهای دینی مسلمانان درجهت منافع و مطامع مادی خود سوءاستفاده کنند. چنانچه منتظران به ابزار عقل، بصیرت و اندیشه‌ورزی مجهز نباشند، از توانایی تشخیص و تمیز بین حق و باطل بی‌بهره بوده و به راحتی در این مسلک‌ها و فرقه‌های دروغین جذب شده و ایمانشان را به ثمن بخش خواهند فروخت. روایاتی که در ادامه می‌آید شاهدی بر این امر است که جز آنان که در معرفت و بصیرت به امام(ع) و راه او به

یقین نرسیده‌اند، شایستگی «انتظار» را ندارند.

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: فریاد نکنید، به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتماً مورد آزمایش واقع می‌شوید تا به غایتی که بگویند: او مرده یا هلاک شده و به کدام وادی سلوک کرده است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگریزد و واژگون شوید همچنان که کشتی در امواج دریا واژگون شود، و تنها کسی نجات یابد که خدای تعالی از او میثاق گرفته و در قلبش ایمان نقش بسته و او را به روحی از جانب خود مؤید کرده باشد و دوازده پرچم مشته برافراشته شود که هیچ‌یک از دیگری باز شناخته نشود، راوی گوید: من گریستم، آنگاه فرمود: ای اباعبدالله! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: چگونه نگریم، درحالی که شما می‌گویید: دوازده پرچم مشته که هیچ‌یک از دیگری باز شناخته نشود. پس ما چه کنیم؟ راوی گوید: امام به پرتو آفتاب که به داخل ایوان تابیده بود نگریم و فرمود: ای اباعبدالله! آیا این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از این آفتاب روشن تر است (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴).

همچنین در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل است (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۵۵ - ۵۵۴) که در تأویل آیه «وَلْيَبْئُتْكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالنَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵) و البته، شما را به سختی‌ها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت و مژده بده صابران را، شرایط و سختی‌ها و بحران‌های عصر ظهور را علائم قیام قائم معرفی می‌کند. براین اساس، به یقین تنها کسانی می‌توانند از این آزمون‌های دشوار و سخت الهی عصر غیبت سربلند بیرون بیایند که اهل معرفت و یقین در دل باشند.

ثابت ثمالی از امام سجاد روایت می‌کند که فرمود: برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است. اما غیبت اول، شش یوم یا شش ماه یا شش سال به طول می‌انجامد و اما غیبت دیگر طولانی‌تر می‌شود تا به غایتی که بیشترین معتقدین به آن امام از این امر باز می‌گردند و بر آن ثابت نمانند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می‌کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۹۴ - ۵۹۳).

«عقل زدگی» بدین معناست که با نظر به اهمیتی که عقلانیت و اندیشه در تربیت مهدوی دارد، توجه به آگاهی و معرفت را در مسیر دستیابی به هدف و منتظر واقعی بودن کافی بدانیم و از تعهد به

اقدامات عملی مورد تأکید در این آموزه و در حالتی کلی تر، مناسک اسلامی سرباز زنیم. اینکه در روایات اسلامی تأکید شده بر این امر که منتظران واقعی حضرت مهدی (ع) راهبان شبنده؛ به مناجات با خدا و تلاوت قرآن مشغولند، ناظر بر همین توجه نشان دادن آنان به اعمال و مناسک عبادی شان است. اساساً دل در گرو خواندن مناجات‌ها و ادعیه داشتن و علاقه مند به حضور در مساجد و مکان‌های مقدس منسوب به امام عصر (ع) همچون مسجد جمکران در قم، مسجد سهله در نجف، سرداب مقدس سامرا و... بودن است که ضمن تکرار و تذکر مداوم، موجب می‌شود تا دلمشغولی‌های دنیایی ما را از هدف و مقصود باز ندارد. همچنین این مناسک و ادعیه، در دل باورمندان به ظهور حضرت مهدی (ع) نیز نوعی محبت و دل‌بستگی پدید می‌آورد و زمینه‌ساز پذیرش و پیوند عاطفی بیشتر شیعیان با او خواهد بود.

آسیب تربیتی متناظر با وجه تربیتی سوم، «به‌انتظارنشستن» نام دارد. آسیب «به‌انتظارنشستن» به‌معنای بهادادن به نقش منفعلانه متربی است. بدین معنا که متربی بی‌توجه به کوشش و تلاش فردی برای تغییر خود و جامعه و به‌تبع آن، ایجاد بستری آماده برای ظهور منجی، بار اصلی تغییر و ظهور را بر دوش حضرت امام مهدی (ع) بیندازد که مروج نوعی «انتظار» مخرب و نه سازنده نیز هست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد/۱۱): «خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند». علامه طباطبائی در تفسیر این آیه بیان می‌کند که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که خداوند به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان می‌باشد. چنانچه آن حالات، موافق با فطرت انسان جریان داشته باشد آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان دارد و چنانچه او حالش را تغییر دهد، خداوند هم رفتار خود را تغییر داده و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۸: ۴۲۳). بنابراین، این آیه بر تلاش مردم در جهت اصلاح و تغییر خود و جامعه‌شان تأکید دارد که امداد و نصرت الهی را نیز همراه خواهد داشت.

همچنین روایتی نیز از امام صادق (ع) در دست است که در پاسخ به ابوبصیر فرموده: «هرکس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود» (نعمانی، ترجمه غفاری، ۱۳۷۶: ۴۶۱) و یا اینکه روایت ابو‌خالد از رسول‌الله که: «انتظار فرج، خود، بزرگترین فرج است» (شیخ صدوق، ترجمه پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۸۸). این روایات نیز تنها با معنایی از انتظار همخوانی و قرابت دارد که تلاش برای تغییر تک‌تک افراد جامعه جهت ایجاد آمادگی برای ظهور را ترویج

کند.

برداشت منفعلانه از «انتظار» و منجی را می‌توان به نوعی در فیلم‌های سینمای هالیوود و تصویری که از منجی و «انتظار» به مخاطبان نشان ارائه می‌دهند، نیز واضح‌تر مشاهده کرد. علت و فلسفه وجودی منجی در این فیلم‌ها، مشکل و بحران فعلی است و منجی در اکثریت قریب به اتفاق بر مشکل، بدون بهره‌گیری از نیروی مردم غلبه می‌کند (ستاری ساربانقلی، ۱۳۹۵). چشم‌دوختن به این تصاویر و تزریق این نوع برداشت از منجی و «انتظار» که با روح حاکم بر روایات اسلامی ناهمخوان است، طبق آنچه بیان شد، منجر به طولانی‌تر شدن زمان ظهور حضرت مهدی (ع) علی‌رغم خواست مؤمنان در «العجل العجل» گفتنشان به درگاه باری‌تعالی، می‌شود. این در حالی است که اساساً فلسفه غیبت امام عصر (ع) برای این است که ما متریبان را بیش‌ازپیش متوجه مسئولیت‌مان در تربیت کند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی از این نوشتار، پاسخگویی به یک سؤال اساسی بود که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شد. اینکه آیا اساساً از منظر تخصصی تربیتی می‌توان «مهدویت» را جریانی تربیتی قلمداد کرد یا خیر؟ چنانچه پاسخ به این سؤال مثبت باشد، چه تبیینی از نسبت بین «تربیت» و «مهدویت» می‌توان ارائه نمود؟ برای آشکارسازی این نسبت یا رابطه ابتدا در تعریفی که از تربیت اختیار کردیم، تربیت را فرایندی هدف‌مند و مبتنی بر تعامل بین مربی و متربی دانستیم که به ایجاد تغییراتی در متربی در جهت هدفی مطلوب می‌انجامد. با این تعریف، سه وجه تربیتی را که شاخصه‌های اصلی تعریف تربیتند، در آموزه «مهدویت» پیگیری، تبیین و آسیب‌شناسی کردیم.

در نتیجه این پیگیری، می‌توان ادعا کرد که «مهدویت» یک جریان تربیتی است: زیرا

۱. هدف‌مند است و هدفش در تربیت، ساخته‌شدن مؤمنانی به‌عنوان منتظران واقعی و به‌ویژه ۳۱۳ تن از یاران اصلی آن حضرت است که سرداران و سپهسالاران لشکر او را تشکیل می‌دهند. آنچه از روایات به‌دست آمده است حدود ۵۰ تن از این سرداران را زنان تشکیل می‌دهند، لذا تربیت مهدوی هر دو جنس را نیز شامل می‌شود.
۲. ناظر بر ایجاد تغییراتی در متربی است. این تغییرات را می‌توان در سه بعد شناختی، گرایشی یا عاطفی و عملی ردیابی کرد. عمده روایاتی که از امامان معصوم (ع) به‌دست ما رسیده است، توجه به تغییراتی در ابعاد شناختی یا بینشی، گرایشی یا عاطفی

و عملی یا رفتاری مؤمنان عصر ظهور را مطمح نظر قرار داده است. ابعادی که با یکدیگر درهم تنیده‌اند. در حالتی کلی تر می‌توان گفت که عقل و عمل در ارتباطی متقابل و فرایندی دوری با یکدیگر در تعامل و ارتباطند. اگر عملی اندیشمندانه انجام شود، خود این عامل بودن موجبات باروری و تعالی اندیشه را نیز فراهم خواهد ساخت. از طرف دیگر، اندیشه نیز که بارور و متعالی تر شد، عملی سنجیده‌تر، ارزشمندتر و دین‌مدارانه‌تر را موجب خواهد شد. ۳. مبتنی بر تعامل یا ارتباط دوسویه بین مربی و متربی است. در نظام تربیتی مهدوی، هم مربی و هم متربی در مسیر تربیت و رهسپاری متربی به سوی خدا سهیم و دخیلند. باینکه مربی یعنی امام عصر(ع) از نظرها غائب است اما مسئولیت هدایت و رهبری خود را در مسیر تربیت مؤمنان انجام می‌دهد. بر مؤمنان نیز فرض است که در مسیر تربیت طبق آنچه از انتظار صحیح و منتظران واقعی انتظار می‌رود، ادای مسئولیت کنند. آنان باید در خودسازی و دگرسازی به منظور صالح بودن و آمادگی برای تحت امر مصلح بودن، از هیچ کوششی فرونگذارند.

بنابراین، بین «تربیت» و «مهدویت» می‌توان نوعی نسبت و سازگاری دید. انطباق ویژگی‌های تربیت با آموزه‌های پیشوایان دین در خصوص چگونگی وظایف منتظران در عصر غیبت امام مهدی(ع) به خوبی حکایت‌گر این نسبت و تطابق بین این دو جریان است. لذا همچنان که انحراف یا بدفهمی از هریک از ویژگی‌های تربیت، منجر به آسیب‌های تربیتی خواهد شد، بدفهمی از آموزه «مهدویت» و انحراف از مسیری که امامان معصوم(ع) برای رهسپاری مؤمنانه شیعیانشان در عصر غیبت امام عصر(ع) به تصویر کشیده‌اند نیز موجب آسیب‌هایی در نیل به مقصود خواهد شد. در این نوشتار این آسیب‌ها در قالب بدفهمی از هریک از سه وجه تربیتی مهدویت مورد اشاره قرار گرفت.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۳، قم: الهادی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۲، قم: الهادی.
- کلیات مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، ۱۳۸۰، قم: فاطمه‌الزهررا.
- احسانی، محمد (۱۳۹۰)، زمینه‌سازی تربیتی مهدویت، معرفت، ۱۶۰: ۹۶ - ۷۳.
- اسحاقیان درچه، جواد (۱۳۹۵)، مهدویت و آثار تربیتی آن در ادعیه و زیارات معصومان علیهم السلام، به راهنمایی: مجتبی کلباسی، دانشگاه معارف اسلامی قم، دکتری قرآن و متون اسلامی

اسفندیاری، سمانه (۱۳۹۵)، تحلیل محتوای بخش مهدویت کتب هدیه‌های آسمان مقطع ابتدایی از لحاظ اصول طراحی پیام آموزشی، به راهنمایی: محمدرضا نیلی احمدآبادی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، کارشناسی ارشد علوم تربیتی.

باقری، خسرو (۱۳۹۱)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: مدرسه.

باقری، خسرو (۱۳۷۵)، انسان به منزله عامل، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ۹(۱): ۲۸ - ۲۲.

باقری، خسرو (۱۳۹۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: مدرسه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، امام مهدی موجود موعود، قم: اسراء.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۷)، خورشید مغرب، قم: دلیل ما.

حیدری کاشانی، محمداقبر (۱۳۹۰)، سلوک مهدوی، قم: سبط‌النبی.

درویشی، محمد (۱۳۹۷)، نقش آموزه مهدویت در پیش و تربیت سیاسی منتظران، به راهنمایی: محسن مروی‌نام بغدادآبادی، دانشگاه آیت‌الله مبین، کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی.

رضائی، فاطمه (۱۳۹۶)، بررسی فلسفه تربیتی انتظار و تبیین جایگاه آن در مؤلفه‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی (اهداف - اصول - روش‌ها)، به راهنمایی: مریم بناهان، دانشگاه الزهراء، تهران، کارشناسی ارشد علوم تربیتی.

ستاری ساریانقلی، حسن (۱۳۹۵)، منجی شهر در سینمای آخرالزمانی، رسانه و فرهنگ، ۶(۱): ۴۲ - ۱۹.

شریف‌زاده، حکیمه‌سادات و قاضی، مرضیه (۱۳۹۳)، مهدویت و دلالت‌های تربیتی آن (به‌لحاظ تنظیم اهداف، اصول و روش‌ها)، پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ۲(۹-۲): ۱۲۸ - ۱۰۱.

شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، تهران: موعود.

شیخ صدوق، محمدبن‌علی (۱۳۸۲)، کمال‌الدین و تمام النعمه (۲ جلدی)، ترجمه منصور پلوان، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

شیخ طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۷)، غیبت، ترجمه مجتبی عزیزی، قم: مسجد جمکران.

صمیمی، سیمین (۱۳۹۰)، آموزش معارف اسلامی، ۳۳ (۲): ۵۱ - ۴۴.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

غنوی، امیر (۱۳۹۲ الف)، طرح اندیشه مهدویت از امام علی(ع) تا امام سجاد(ع)، مشرق موعود، ۷ (۲۷).

غنوی، امیر (۱۳۹۲ ب)، طرح اندیشه مهدویت از سوی امام باقر(ع)، مشرق موعود، ۷ (۲۸).

غنوی، امیر (۱۳۹۳)، طرح اندیشه مهدویت از سوی امام صادق(ع)، مشرق موعود، ۸ (۲۹).

غنوی، امیر (۱۳۹۵)، طرح اندیشه مهدویت در کلام معصومان: امام کاظم و امام رضا(ع)، مشرق موعود، ۱۰ (۳۷): ۳۰ - ۵.

فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی و یوسفیان، حسن (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، یادداشت‌ها، جلد دوم، تهران: صدرا.

مهدوی‌پور، زهره (۱۳۹۴)، باور به مهدویت و تأثیر آن در تربیت دینی بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های منطقه ۲ شهر تهران، به راهنمایی: فرشته کردستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی.

مهدیان‌فر، رضا (۱۳۹۵)، پایان تاریخ از نگاه قرآن و آیات ۱۰۵ - ۱۰۶ سوره انبیاء، مشرق موعود، ۱۰ (۴۰): ۱۰۳ -

۸۱

موسوی، سیدمهدی (۱۳۸۸)، مدرسه مهدوی، مشرق موعود، ۳ (۱۰): ۱۱۴ - ۸۵.

نجم، نجمه (۱۳۹۶)، آثار تربیتی اعتقاد به مهدویت، قم: مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

نعمانی، محمد (۱۳۷۶)، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران: صدوق.

نوابی، زینب‌السادات (۱۳۹۵)، جلوه‌های محبت و هدایت امام غائب بر امت در آیات و روایات، به راهنمایی:

غلامحسین تاجری‌نسب، دانشگاه اصول‌الدین قم، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

واسعی، سیدعلی‌رضا و عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۳)، باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و

تمدن اسلامی، مشرق موعود، ۸ (۲۹).

وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تهران: شورای عالی انقلاب

فرهنگی.

